

# بررسی احوال و اشعار امیر پازواری

جواد نیستانی

شخصیت و زندگی این شاعر نامدار طبری گویِ مازندرانی دارای دو ویژگی بارز است: نخست تأثیر شگرف او بر زندگی روزمره مردمی که در چند سده پیش می‌زیستند و آنانی که هم اکنون با اشعار او، از جان و دل، پیوندی ناگسستنی دارند؛ دیگر دانسته‌های اندک ما از زندگانی و احوال شخصی او که هاله‌ای از افسانه آن را در بر گرفته و، در قالب روایات، سینه به سینه نقل شده و شخصیت معنوی وی را، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران طبری گوی، برجسته ساخته است. او، در سروده‌هایش، گاه خود را گل امیر (کربلایی امیر) نیز خوانده<sup>۱</sup> و، در تذکرها و روایات شفاهی، از او به نام‌های امیر مازندرانی و شیخ العجم یاد شده است<sup>۲</sup>. نام وی برگرفته از دهستانی، به نام پازوار، میان بابل و بابلسر<sup>۳</sup> است که گویند زادگاه او بوده است. هر چند از تاریخ دقیق ولادت وی

۱) کتزالاسرار مازندرانی، به کوشش برنهارد دارن و میرزا محمد شفیع مازندرانی، افست از چاپ پترسبورگ (۱۸۶۰/۱۲۷۷)، ج ۱، تهران ۱۳۳۷، ص ۱۳۰، ترانه ۲.

mērē kal Amir gēnēnē Pāzēvāre  
balu dass a'yt marz girmē timē Jāre  
hargēz nadimē narē guguk var a'yt dāre  
ši nakērdē-zan vačē kaš a'yt dāre

میرا کربلایی امیر می‌گویند اهل پازوار  
هرگز ندیدم گاو نر در کنار خود گوساله داشته باشد  
بلو (نوعی بیل) در دست گرفته مرز می‌گیرم برای تخم‌زار  
زین شوهر نکرده بچه در آغوش داشته باشد

۲) همان، ج ۱، ص ۱۲۴؛ رضاقلی خان هدایت، ریاض العارفین، تهران ۱۳۱۶، ص ۶۸.

۳) منوچهر ستوده، از آستارا تا آستارباد، ج ۴، بخش اول، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۵۵.

اطلاعی در دست نیست، از یکی از سروده‌هایش برمی آید که در اواخر عهد صفوی یا اندکی پس از آن، یعنی در حدود سده ۱۱-۱۲ هجری، می‌زیسته است.<sup>۴</sup>

پیش‌تر گفتیم که دانسته‌های اندک ما از زندگی امیر مبتنی بر روایات افسانه‌آمیزی است که سینه به سینه نقل شده و زندگی او و سروده‌هایش را با آداب و رسوم، ضرب‌المثل‌ها و ترانه‌های محلی پیوند داده است. این درآمیختگی چندان است که حتی اشعار دیگر شعرای طبری‌گوی قدیم و جدید را نیز به وی نسبت داده‌اند.<sup>۵</sup> به مثل، اشعار امیر پازواری، از نظر ساختار زبانی، دارای لحن ویژه اهالی دشت و، از لحاظ محتوا، غالباً دارای مایه عرفانی است؛ حال آن‌که نمونه‌هایی از سروده‌های دیگر شعرای طبری‌گوی که در دیوان وی راه یافته، از نظر ساختمان زبانی، دارای لحن ویژه مردمان کوهستان مازندران و، به لحاظ محتوا، هم سنخ با حال و هوای کوهستانی است.<sup>۶</sup> افزون بر این، غالب اشکال، واژه‌ها و معانی زبان شعری امیر پازواری فی الحال تا اندازه‌ای مهجور است؛ اما اشعاری که ظاهراً از سروده‌های دیگر شعرا به دیوان وی راه یافته است با بازمانده زبان طبری امروز قرابت بیشتری دارد. از این‌رو، روشن نیست که این شاعر روستایی به راستی با دیوان شاعران پیش از خویش و منظومه‌های بیژن و منیژه، یوسف و

(۴) کنزالاسرار مازندرانی، ج ۲، بابل ۱۳۴۹، ص ۵۷۸، ترانه ۳۱.

šāhun šāhē kē Ašrēf rē jā bēsāte  
sētun bē sētun qērsē tēlā bēsāte  
sangē marmar rē ā'ynē nēmā bēsāte  
falēk dakēte kārēm sērā bēsāte

شاهنشاه است که اشرف\* را بنیاد کرد  
سنگ مرمر را آینه صورت‌نما ساخت  
ستون به ستون را به پارچه طلا آراست  
فلک نامهربان\*\* کاروان‌سرا ساخت

\* شهرستان بهشهر کنونی در مشرق مازندران \*\* به نظر می‌رسد منظور شاعر از فلک لاله، چرخ واژگون باشد که بنایی چنان آراسته را به کاروان‌سرای مبدل ساخته است.

ضبط دیگری نیز از این دو بيتی در دست است ← عباس شایان، مازندران، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۸۳؛ طلعت بصاری، «امیر پازواری» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۲۸، ش ۱۱۷، تبریز ۱۳۵۵، ص ۱۶۴.

šāh Abbāse kabir Ašrēf rē jā bēsāte  
sētun bē sētun qērsē tēlā bēsāte  
sangē marmar dar kēnnā bēsāte  
nāmardē falēk kārēvānsērā bēsāte

(۵) صادق‌کیا، واژه‌نامه طبری، تهران ۱۳۶۴، ص ۲۰؛ نصرالله هومند، پژوهشی در زبان تبریز، آمل ۱۳۶۹، ص ۸،

(۶) نصرالله هومند، ص ۷۳-۷۴.

حاشیه ۴.

ذلیخا، خسرو و شیرین و جز آنها آشنا بوده و قرآن و حدیث و علوم دینی می دانسته یا این بخش از سروده‌های او متعلق به دیگران است.<sup>۷</sup>

درباره زندگانی امیر، روایاتی سینه به سینه نقل شده است. میرزا محمد شفیع مازندرانی<sup>۸</sup>، که خود از اهالی مازندران (از بارفروش<sup>۹</sup>، نزدیک زادگاه امیر) بوده، به خواهش پرنهارد دُرُن<sup>۱۰</sup> ۱۸۰۵-۱۸۸۱، این روایات شفاهی را، در جلد نخست کتزالاسرار، گردآورده است. بنا بر این روایات، امیر روستازاده‌ای زراعت پیشه و جعفری مذهب بود و، چنان که در سروده‌هایش نیز آمده، در جوانی به بیگاری و مزدوری در جالیز و کشتزار یکی از دهقانان پازوار، به نام حاجی صالح‌بیگ، روزگار می‌گذراند<sup>۱۱</sup> و هم در آنجا به دختر ارباب، به نام گوهر، دل بست<sup>۱۲</sup>. اما، اندکی بعد، رقیبی یافت که اتفاقاً هم‌نام او بود و، در نزدیکی جالیز صالح‌بیگ، به ظاهر به چرای گوسفندان می‌پرداخت و مهر گوهر در دل می‌پرورد<sup>۱۳</sup>. ظاهراً امیر، پس از این عشق پرسوز و گداز که آوازه‌وی را بلند ساخت، به شعر و شاعری روی آورد. اما، در این باره، نیز داستانی وجود دارد. گویند امیر، پس از

(۷) - کتزالاسرار، ج ۲، ص ۲۰۵، ترانه ۳۱۶؛ ص ۲۶۷، ترانه ۴۱۲؛ ص ۲۶۹، ترانه ۴۱۶؛ ص ۲۷۰، ترانه ۴۱۷؛ ص ۲۷۴، ترانه ۴۲۳.

(۸) منظور میرزا محمد شفیع مازندرانی است که در ۱۸۶۰/۱۲۷۷ در سفارت‌خانه ایران در پترسبورگ به سر می‌برده و دارن تصادفاً با او آشنا شده است. نباید او را با میرزا محمد شفیع مازندرانی، صدراعظم آقا محمدخان قاجار و فتحعلیشاه قاجار، که اتفاقاً بارفروشی و زاده بندپی (ناحیه‌ای در جنوب بابل) بوده، اشتباه کرد.

(۹) نام پیشین شهر کنونی بابل. بنا بر روایات تاریخی و جغرافیایی، نام کهن‌تر این شهر مامطیر بود و در نیمه دوم قرن هشتم هجری، یعنی پس از اقامت سید قوام‌الدین مرعشی (میربزرگ) در این شهر و رونق اقتصادی آن، نامش به بارفروشده تغییر یافت و سپس در اواخر سلسله صفویه به بارفروش مشهور گردید. این نام نیز، در ۱۳۱۱ ش، به بابل تبدیل شد. - عباس زریاب خوبی، «بابل»، دانشنامه جهان اسلام.

10) B. Dorn

(۱۱) - کتزالاسرار، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ ص ۱۳۱، ترانه ۹؛ ص ۱۳۷، ترانه ۴۵.

bēlbēl mičkā nasru mērē qam dārnē

hāji sālēh bēyk baytē mērē band dārnē

hāji sālēh bēyk te sar-o te bērārē

mērē sar hade didār bavinēm yārē

حاجی صالح بیگ مرا گرفته در بند کرده است

مسرا رها کن تا دیدار یار خود کنم

(۱۳) همان، ص ۱۲۹.

ای بلبل مانند گنجشک مخوان که من غمگینم

حاجی صالح بیگ قسم به سر تو و برادرت

(۱۲) همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

دیدارِ مکاشفه‌وارِ حضرت علی علیه‌السلام و عنایتِ امام به وی، زبان به شعر گشود<sup>۱۴</sup>. از برخی از سروده‌های امیر برمی‌آید که معشوقِ اهل پازوار نیست؛ چه، شاعر گاه نشان او را به دشت کره‌سنگ در نزدیکی آمل<sup>۱۵</sup> می‌جوید و گاه در کوه لار<sup>۱۶</sup> و کناره رود هراز<sup>۱۷</sup>. برخی از سروده‌ها حاکی از ازدواج و نیز فرزند یافتن اوست؛ اما روشن نیست که او با گوهر ازدواج کرده یا همسر دیگری برگزیده است<sup>۱۸</sup>. محل درگذشتِ امیر پازواری به درستی روشن نیست؛ برخی آن را، با اطلاق عام، دارالمرز<sup>۱۹</sup> و برخی دیگر پازوار دانسته‌اند<sup>۲۰</sup>.

### سبک

اشعار امیر در قالب دو بیتی، قطعه و غزل سروده شده است. این نوع دو بیتی‌ها و قطعات چهار بیتی، که در همه مصرع‌ها دارای قافیه و ردیف یک‌سان است، پیشینه‌ای کهن در ادبیات بومی مازندران دارد و حتی در دوره معاصر نیز شاعران طبری‌گویی، چون نیما یوشیج، به آن رو کرده‌اند<sup>۲۱</sup>.

هر چند اشعار امیر هجایی است، می‌توان اغلب دو بیتی‌های او را در ذیل زحافات بحر هزج آورد<sup>۲۲</sup>. عشق پاکِ روستایی، پرهیزگاری، پارسایی، گشت و گذار در طبیعت، کشت و زرع و دامپروری مایه‌های اصلی شعر امیر است<sup>۲۳</sup>.

abr nehellëñë mäh rë hëlläl bavinëm  
raqib nehellëñë didär-e yär bavinëm

(۱۴) همان، ص ۱۲۵-۱۲۹.

(۱۶) همان، ج ۲، ص ۲۲۳، ترانه ۳۴۴؛ ص ۵۶۲، ترانه ۷.

(۱۷) همان، ص ۲۳۳، ترانه ۳۶۰.

(۱۹) رضاقلی خان هدایت، ص ۶۸.

(۲۱) برای نمونه‌هایی از این نوع شعر ← عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، قابوسنامه، به کوشش رضاقلی هدایت، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۵، ص ۸۶ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۳۷؛ اولیاءالله آملی، تاریخ رویان، به کوشش عباس خلیلی، تهران ۱۳۱۳، ص ۱۶؛ ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش برنهارد دژن، تهران ۱۳۶۳، ص ۸۶، ۵۶۰؛ فتح‌الله صفاری، شکوفه‌هایی از ادبیات مازندران، بی‌جا، ۱۳۴۷، ص ۷-۹.

(۲۲) هادی سعیدی کیاسری، «شیخ‌العجم پازواری»، شعر، سال اول، ش ۱، ۱۳۷۲، ص ۷۰.

(۲۳) برای تفصیل بیشتر در این باره ← ابوالقاسم اسماعیل‌پور، «امیر پازواری شاعر گنجینه رازهای مازندران»، آینده سال هجدهم، ش ۱-۶، فروردین - شهریور ۱۳۷۱، ص ۲۶-۳۳.

elāhi raqīb tērē pāy-e dār bavinēm  
ru dar qeblē zēvun rē lāl bavinēm

رقیب نمی‌گذارد چهرهٔ یارا را ببینم  
روی به قبله و زیانت لال ببینم<sup>۲۳</sup>

Amir gēne kašte litē-ku xajire  
kašte litē-ku parande-ku xajire  
ša-muzi-ban vārange-bu xajire  
panj ruze yaylāq har kēje bu xajire

کشت لیته کوه پرندهٔ کوه زیباست  
درین درخت بلوط بزرگ، بوی بادرنگ زیباست  
کشت لیته کوه پرندهٔ کوه زیباست  
پنج روزه ییلاق هر کجا باشد زیباست<sup>۲۵</sup>

qālī sar ništi kubtari-re yād dār  
am sāl seri pāre vašni-re yād dār  
asbe zin sevāri duše čapi-re yād dār  
čakme dapušti linge tali-re yād dār<sup>۲۶</sup>

روی قالی نشستی حصیر کهنه<sup>۲۷</sup> را یاد آر  
سوار بر اسب زین داری، سبد بر دوش را یاد آر  
امسال سیری، گرسنگی پارینه را یاد آر  
چکمه‌ای پوشیده‌ای، پای خاردار را یاد آر

ترانه‌های او حاکی از احاطهٔ سراینده بر معارف قرآنی و حکمت و عرفان است. در  
این اشعار، بسیاری از آیه‌ها و عبارات قرآنی یا مضمون آنها آورده شده است.<sup>۲۸</sup>

نوروز گُلِ قُلِّ لَئِمَّا تویی تو  
بیش همه ذهن و ذکا تویی تو  
إِنَّ أَكْرَمَ ۳۰ تِس ۳۱ وطه ۳۲ تویی تو  
ضَلَّيْمُ النَّهَارِ لَيْلٌ يَعْشَى ۳۳ تویی تو  
وَالشَّمْسُ ۳۴ تَبَّ چهره و الضُّحَى ۳۵ تویی تو  
قَرِصٌ قَمَرٌ إِذَا تَلَى ۳۶ تویی تو  
مِنْ وَاجِبِ الوجودِ عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ ۳۷ مَه  
كُنْتُ كَثْرًا ۳۸ كِرَّةَ رةٍ مِنْ بوشامه

(۲۴) کنزالاسرار، ج ۱، ص ۱۳۰، ترانهٔ ۳.

(۲۵) همان، ص ۱۵۹، ترانهٔ ۱۶۰؛ نیز ص ۱۴۹، ترانهٔ ۱۰۴؛ ج ۲، ص ۱۸۳، ترانهٔ ۲۸۰؛ ص ۵۷۷، ترانهٔ ۲۷؛ ص ۵۷۹، ترانهٔ ۳۲-۳۳.

(۲۶) همان، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷، ترانهٔ ۴۱.

(۲۷) kubtari، «تری» به بودِ حصیر گفته می‌شود و «کوب‌تری» مجازاً برای لته حصیری به کار می‌رود که کهنه شده و بود آن نمایان گشته باشد.

(۲۸) کنزالاسرار، ج ۱، ص ۱۳۱، ترانهٔ ۱۰.

(۲۹) کهف ۱۱۰:۱۸ (۳۰) حجرات ۱۳:۴۹ (۳۱) یس ۱۰۳:۶ (۳۲) طه ۱۰۲:۲۰

(۳۳) لیل ۱۰۹:۲ (۳۴) شمس ۱۰۹:۱ (۳۵) ضحیٰ ۱۰۹:۳ (۳۶) شمس ۱۰۹:۲

(۳۷) اشاره به آیهٔ مبارکهٔ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره ۳۱:۲).

(۳۸) اشاره به حدیث قدسی كُنْتُ كَثْرًا مَحْفِيًّا وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ...

خمیر کرده آب چهل صبا مه<sup>۳۹</sup>      ارزان مفروش دُرِ گران بها مه<sup>۴۰</sup>  
 مین واجب الوجود عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ مِنْم      گره گُنْتُ کَنْزاً را من گشودم  
 خمیر کرده آب چهل صباح منم      ارزان مفروش دُرِ گران بها منم<sup>۴۱</sup>

بسیاری از دو بیتی های امیر درباره حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام سروده شده و این نوع اشعار او را می توان با سروده های سید شرفشاه دولایی در گیلان مقایسه کرد.<sup>۴۲</sup>

بسیاری از اشعار امیر صورت پرسش و پاسخ معماگونه دارند و موضوع آنها مسائل دینی است.

پرسش:

kadum sabzè ke ve sabze bā-safā'e  
 kadum xun'e ke sāle yak-bār bar-pā'e  
 kadum dare ke sāle yak-bār ve vā'e  
 har kes ba'ute amire āšenā'e<sup>۴۳</sup>

کدام سبزه است که سبزه باصفاست      کدام خون است که سالی یک بار برباست  
 کدام در است که سالی یک بار باز است      هر که گفت آشنای امیر است

پاسخ:

un sabzè behešte ke ve bā-safā'e  
 xune hosayne sāle yak-bār bar-pā'e  
 dar (e) xāneye kabe sāle yak-bār ve vā'e  
 javāb-re goher ba'ute amire āšenā'e

(۳۹) اشاره به حدیث قدسی خَمَّرَ طِينَةَ أَدَمَ اربعین صباحاً

(۴۰) کز الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۰، ترانه ۱۶۴.

(۴۱) برای نمونه های دیگر - کز الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۰، ترانه ۱۶۵؛ ج ۲، ص ۳، ترانه ۲.

(۴۲) منوچهر ستوده، مقدمه کز الاسرار مازندرانی، ج ۱، ص ۵-۷؛ نیز برای شرح حال سید شرفشاه و اشعار هجابی

او - کتاب گیلان، به کوشش ابراهیم اصلاح عربانی، ج ۲، تهران ۱۳۷۴، ص ۵۲۰-۵۲۱، ۶۵۱.

شاه شَرَفَمَا آب سر راه کوئما      وضو به دریا گیرما، نماز به کعبه خوانما

دوزخ چه سگه که من از او واهمه کوئما      شاه محمد باجه میره جا وا کوئما

(شرفشاهم و بر روی آب راه می روم      وضو را به دریا می گیرم و نماز را در کعبه می خوانم

دوزخ چه سگی است که من از او واهمه داشته باشم      زیرپای حضرت محمد(ص) برای خود جا بازی کنم)

(۴۳) کز الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۵، ترانه ۱۴۲، برای نمونه های دیگر - همان صفحه، ترانه ۱۴۳؛ ج ۲، ص ۵۶۹-۵۷۱،

ترانه ۶-۹؛ ص ۵۷۶-۵۷۷، ترانه ۲۵-۲۹.

آن سبزه بهشت است که با صفاست  
 در خانه کعبه است که سالی یک بار باز است

خون حسین است که سالی یک بار برپاست  
 جواب را گوهر گفته آشنای امیر است

گاه دو بیتی‌های او رنگِ حماسی به خود می‌گیرد و در آنها از سام و رستم و جمشید سخن می‌رود.

sāme nayrem zāl u rostem ku gudarze kay  
 qobād ku jamšīd ku, ku kāvuse kay  
 farāmarz ku vu sohrāb ku vu asbe vey  
 borzu ku hame-šun burdene peyāpey<sup>۳۳</sup>

سام نریمان، زال و رستم کو؟ گودرز کی  
 فرامرز کو و سهراب کو و اسب وی  
 قباد کو، جمشید کو، کو کاوس کی  
 برزو کو، همه ایشان رفتند پیایی

و گاه امثال فارسی را در اشعار خود به کار می‌برد<sup>۳۵</sup>. برخی از سروده‌های امیر نیز چنان شهرتی یافته که مثل سایر شده است<sup>۳۶</sup>.

در اشعار امیر پازواری، هم‌چنین، اسامی شهرها و نواحی کهن مازندران، درختان، رودخانه‌ها، کوه‌ها، ابزار و آلات کشاورزی آمده است<sup>۳۷</sup>. تنوع و غنای واژه‌ها در این اشعار امکان مطالعات گسترده‌ای دربارهٔ زبان طبری و قواعد دستوری آن را فراهم می‌آورد<sup>۳۸</sup>.

در مازندران، اشعار امیر پازواری با موسیقی و آوازی خوانده می‌شود که به آهنگِ امیری شهرت دارد و خوانندگان این نوع آواز را امیری خوان می‌نامند. این نوا آهنگی است با وزن آزاد به صورت آواز که در مایه‌ای آمیخته از شور و رهاب، به نام طبری، خوانده می‌شود<sup>۳۹</sup>.

(۴۴) همان، ج ۲، ص ۲۶۷، ترانهٔ ۴۱۲.

(۴۵) همان، ج ۱، ص ۱۴۷، ترانهٔ ۹۵. مصرع: مردی هکن که جوینده پایندو، «مردی کن که جوینده پاینده است».

(۴۶) همان، ج ۱، ص ۱۴۴، ترانهٔ ۸۶. مصرع: سوری په قریا او نَجَر یکی مَم، «از دریا هرگز به سیری آب نخورد یک دم».

(۴۷) همان، ج ۱، ص ۱۵۹، ترانهٔ ۱۶۰؛ ج ۲، ص ۱۸۳، ترانهٔ ۲۸۰؛ ص ۵۷۷، ترانهٔ ۲۷؛ ص ۵۷۹، ترانهٔ ۳۲-۳۳.

(۴۸) نصرالله هومند، ص ۸.

(۴۹) لطف‌الله مبشری، «آهنگ امیر مازندرانی»، مجلهٔ موسیقی، ش ۱۷، ۱۳۳۶ ش، ص ۷۵.

## آثار

دیوان اشعار (کنزالاسرار).

جلد نخست آن با مقدمه‌ای به آلمانی در سن پترسبورگ (۱۲۷۷/۱۸۶۰) و بار دیگر، پس از ۱۰۰ سال، به صورت افست در تهران (۱۳۳۷)، با مقدمه منوچهر ستوده و محمدکاظم گل‌باباپور، به چاپ رسید. این اثر دارای سه بخش است: بخش اول، ۴۹ داستان، شامل حکایاتی فارسی از گلستان سعدی و روایات هندی که به طبری ترجمه شده است و زیرنویس فارسی دارد؛<sup>۵۱</sup> بخش دوم، شرح حال امیر پازواری که میرزا محمد شفیع مازندرانی، ظاهراً بر اساس روایات شفاهی رایج در میان مردم بارفروش و اطراف آن، گرد آورده است؛<sup>۵۲</sup> بخش سوم، حاوی اشعار امیر، که آن نیز گرد آورده و گوسف<sup>۵۳</sup>، کنسول روس در استرآباد است. میرزا شفیع، پس از بازیابی اشعار و اعراب‌گذاری، شماری از آنها را، به عنوان اشعار سست و هزلیات، جدا ساخته و در انتهای دیوان آورده است.<sup>۵۴</sup> این اشعار فاقد ترجمه و زیرنویس فارسی است؛ در شماره‌گذاری ترانه‌های آنها اشتباهاتی روی داده؛ دو بیتی‌ها به دقت از یک‌دیگر جدا نشده‌اند؛ در برخی موارد، ترانه‌های هم قافیه زیر هم و یک جا آمده‌اند و توجهی به تفاوت مضمونی دو ترانه نشده است.<sup>۵۵</sup>

جلد دوم کنزالاسرار، با مقدمه‌ای به روسی، در ۱۲۸۳/۱۸۶۶ در سن پترسبورگ و افست آن در ۱۳۴۹، در بابل، به اهتمام محمدکاظم گل‌باباپور به چاپ رسید. کتاب دربردارنده دو فصل از سه فصل است: فصل اول، شامل اشعار امیر پازواری به گزارش و گوسف. برخی از دو بیتی‌های این قسمت در گزارش قبلی وی، در جلد اول دیوان، نیز آمده بود؛<sup>۵۶</sup> فصل دوم، تفسیر اشعار امیر پازواری که در این جلد نیامده و دُرُن، در مقدمه، متذکر

50) *Introd, Beiträge zur Kenntniss Der Iranischen Sprachen, Masanderanische Sprache*, von B. DORN und, Mirsa Muhammed schafy, St, Petersburg 1860, p. 3-7.

۵۱) منوچهر ستوده، مقدمه، ج ۱، ص ۵.

52) DORN, I/6.

53) V. Gusev.

54) DORN, I/7.

۵۵) منوچهر ستوده، مقدمه، ج ۱، ص ۶.

۵۶) ← کنزالاسرار، ج ۱، ص ۱۳۹، ترانه ۵۶؛ نیز ← ج ۲، ص ۱۸، ترانه ۲۲؛ ج ۱، ص ۱۳۹، ترانه ۶۰؛ ج ۲، ص ۹۴-۹۵، ترانه ۱۳۶؛ ج ۱، ص ۱۴۲، ترانه ۷۳؛ ج ۲، ص ۶۰-۶۱، ترانه ۸۲.



شده که آن را جداگانه چاپ و منتشر خواهد ساخت<sup>۵۷</sup>؛

فصل سوم، شامل چند بخش کوچک تر: بخش اول، ۲۶ شعر منسوب به امیر با ترجمه فارسی که دُرُن آنها را از فهرست بروگش استخراج کرده؛ بخش دوم، ۴۳ شعر با ترجمه فارسی که به همت شخصی به نام آغا محمدصادق بارفروشی در بارفروش جمع آوری شده است؛ بخش سوم، ترجمه فارسی آن دسته از اشعار امیر که پیش تر به گزارش و. گوسف در جلد اول به چاپ رسیده بود؛ بخش چهارم، هزلیات سایر شاعران که میرزا محمد شفیع آنها را از اشعار امیر جدا کرده است؛ بخش پنجم، ذیل کتاب با ۵۰ شعر منسوب به امیر پازواری که ۱۵ ترانه برگرفته از فهرست بروگش و ۳۵ ترانه دیگر بنا بر گزارش دیتل<sup>۵۸</sup>، استاد دانشگاه پترسبورگ است<sup>۵۹</sup>.

اشعاری که در هر دو مجلد جمع آوری شده مشحون از اغلاط مطبعی است و با سروده های دیگر شعرای طبری گوی با گویش های گوناگون و واژه های متأخر و نیز اشعاری که امیری خوانان سروده اند در آمیخته است<sup>۶۰</sup>.

□

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

57) ДОРН, МАТЕРІАЛЫ КЪ ПОЗНАНІЮ ИРАНСКИХЪ НАРЪЧІЙ, ЧАСТЬ II. ВЫПУСКЪ I И 3, САНКТПЕТЕРБУРГЪ 1866, с. III-IV. 58) Dittel.

59) DORN, B, *Introd.* II/IV.

۶۰) ← صادق کیا، ص ۲۰؛ نصرالله هومند، ص ۹-۱۰؛ هادی سعیدی کیاسری، ص ۷۰.